

(باب الشیخ) [۷۰۴] (مآثر الامراء)

مقابل آن می گذاشتند - خشک شده قطره قطره آب از
می چکید - و صندوقی بوده که از یک طرف آن فیل و یکطرف
بز بسته بودند - فیل اتوانست کشید - بز آن صندوق را
با فیل کشیده می برد - امیرالامراء بعتای عصای خادمه
سنگ بشم (که در دست پادشاهی بود) با دیگر عذایات
خوردانی نوازش یافت - و حکم شد که آن سرآمد نوئیزان
والامرتبى تا در مسالخانه پالکي سواره می آمده باشد
و بعد نوبت شاه عالم بهادر نوبت بذران - و در همین
سال بصوبه دارى اکبرآباد دستوري یافت - و در آخر سال
بیست و دوم از تغیر شاهزاده محمد اعظم (که حسب الحکم
برسم ایلغار روانه حضور شده) بصوبه دارى بنگاه سورخوار گردید
و پس از چند سال دیگر بصاحب مربگى مستقر الخلاقه
آگره اختصاص گرفت - و تا انجام حیات مستعار به نیک نامی
بهر برده در سر آغاز سی و هشتم سنه (۱۱۰۵)

یکهزار و یکصد و پنجم هجری بدار بقا ارتحال نمود *

امیرسے بدین معاسن اخلاق و معامد شمائل در نوئیزان
قریب العهد دیگرے نگذشته - با ابن همه مواد مجدد و بزرگی
(که در ذات او فراهم آمده و اگر عشورے ازان در دیگرے
سر میزد کله گوشه نخوت بر فلک برین می سود) او
در کمال حلم و ملائمت تواضع و حسن سلوک با وضع

{ مآثر الامرا } [۷۰۵] { باب الشهن }

و شریف بکار می برد - و گلبانگ چون و احساس آفاق را
محیط گشته - آثار خیر از قبیل رباط و مسجد و جسر (که
لکها بصرف آن رفته) در چار دانگ هذروستان بسیار یادگار
پیدوسته بے نوایان و معجزه دور دست از بذل و نوال او
بهره مند بودند - معینا اموالی (که پس از فوتش داخل
سرکار پادشاهی شد) از حیطة قیاس بیرون است - با آنکه
مگر جنس اعلی ازان (از طلا آلات و نقره) بصرف
حوائج پادشاهی درآمده هذوز در قلعه آگره حجرها مقفل
افتاده است *

از کثرت اسباب و عروض کارخانهای او مخرب حکایات
مجموع شده - از معتبره استماع افتاده که هنگامی در شکار
عالمگیری موم مطرب شد - عمال خالصه و پرگانات نواح (که
فرمایش بنام آنها رفته بود) بعدر موسم برشکال یک قلم ذیاب
بقلم آرزدن - خانسامان بعرض رسانید - موم هیچ جا
بهم نمی رسد - مگر در کارخانه امیر الامرا (که در دهلی است)
ذخیره موم شنیده میشوند - حکم شد که بقدر ضرورت
عاریت بگیرند - چون بمتصدی امیر الامرا ابلاغ فرمان شد
استیذان آقا که در بنگاه بون بدیر می کشید - و ایستادگی
مقدور نبود - ناچار در صد من موم اثر جانب خود و هزار

(۲) در [اکثر نسخه] بذل نوال او (۳) در [بعضی نسخه] عرض *

(باب الثمین) [۷۰۶] (مآثر الامراء)

یا در هزار اشپای موم (که هر یکی در منی و سه منی بوده)
پیشکش کرد - و امتذار کرد که غایبانة آقا ست - زیاده برین
جرأت نمی تواند شد - و معلوم شد که برای ذخیره این موم
چاهها کزده نگاهداشته اند - و در تابستان آب می دهند
که بگداز نرود - ازینجا قیاس دیگر اسباب باید کرد - صبیة
شاهنواز خان پسر عهد الرحیم خانخانان بحکم جهانگیری
در عقد ازدواجش بود - اما اولادش از بطن سراری و غیره
بودند - از پسرانش عقیدت خان اسم - ابوطالب نام - که
سال دوم عالمگیری چون پدرش بنظم دکن مامور گردید او
بخراسان دولت آباد اختصاص گرفت - و زود درگذشت - دیگر
ابوالفتح خان - که در شبخون سیوا بهونسله بکار آمد - و هرکه
نام تحصیل نمود درین جراند مرقوم است - از دخترهایش
یکه بازواج روح الله خان اول درآمده - و دیگرے با ذوالفقار
خان نصرت جنگ عقد بیوگانی داشت *

* شجاعت خان محمد بیگ ترکمان *

در جرگه منصبداران کوهی صوبه گجرات اتسلاک داشت
با سلطان مراد بخش در ایام (که بنظم صوبه مذکور
مامور بود) ساز موافقت کوفته پهایه روشناسی شاهزاده
افتخار اندوخت - و چون شاهزاده مذکور حسب اشاره برادر

(۲) در [بعضی نسخه] آسپای موم (۳) نسخه [ج] تحصیل نامی نمود *

سلطان محمد اورنگ زیب بهادر از صوبه مذکور نهضت نموده بصوبه مالوه آمده با برادر مذکور صلح کردند و پس از جنگ مهراجه جسونک سنگه و مصاف اول دارا شکوه به نیرنگسازمی چرخ دوار محبوس گشت نامبرده بصوبه تعیناتی خود شتافت - سال دوم جلوس خلد مکان (که دارا شکوه بگجرات رسیده جمعیت فراهم آورد) او را خطاب قزلباش خان داده همراه گرفت - او پس از فرار گردیدن دارا شکوه بمنزمت خلد مکان پیوسته خلعت عنایت و رخصت صوبه احمدآباد بدستور قدیم یافت - و مدتها در آن صوبه بسر برد - چون کار طلبی او در خاطر پادشاه جا گرفت رفته رفته بخطاب کار طلب خان و تفویض متصدی گری بندر سورت اعتبار برگرفت - سال بیست و ششم از آنجا معزل شده بفرجدارمی احمدآباد سرمایه امتیاز اندوخت - پس از آن بصوبه دارمی احمدآباد و خطاب شجاعت خان نامور گشته سال چهارم از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری چهار هزار سوار درجه اعتلا پیموده سال چهل و پنجم مطابق سنه (۱۱۱۲) هزار و یکصد و دوازده هجری بعالم باقی خرامید - باکثر اخلاق کریمه متصف بود - و طرفه اقبال داشت - از کم پایگی بنهایت مراتب دولت غایبانه عروج نمود - و نقش راستی و درستی و سپاهگیری و عملداری او در خاطر پادشاهی

قسم درست اشست که هیچ گاه لغزش نیافت - پسرنداشت
دهقان زاده را بفرزندی برگرفته - بخاطر داشت او بمنصب
عمده و خطاب نظر عالی خان نامی بر آورد - و پس از
فوت او با قوم مرهته جنگ بے تدبیرانه کرده منہزم گردیده
سرمایه در باخت - مہیہ شجاعت خان بدست معصوم بیگ
پور کاظم بیگ بود - کہ در ایام صوبہ داری حیدر قلی خان
نیابک احمد آباد و خطاب شجاعت خان یافته - و برادر
دوم ارستم عالی خان - متصدی بذر سورت شده - و برادر
سومین ابراہیم قلی خان خطاب داشت - ہر سه در وقت
نظامت عزالدولہ حامد خان بہادر بقتل رسیدند *

* شجاعت خان بہادر *

محمد شاہ نام از شیخ زادہای فاروقی سمت - نسبش
بشیخ فرید الدین شکر گنج منتهی می شود - وطنش جونپور
صوبہ آلہ آباد - نام جدش غلام محمد خان - کہ در ۴۰
فردوس آشیانی بمنصب و خطاب خانی سرفراز شدہ بفرج داری
حاجی پور مضاف بہار می پرداخت - و در جنگ شجاع
برکاب عالمگیر پادشاہ بکار آمد - پدرش شیخ عبدالکریم
خان منصب یافته ابتدا بفرج داری منہرا و پس ازان بفرج داری
گوالیار نامور شد - سپس فوجدار کرہ مانکپور صوبہ آلہ آباد
گردیده با راجپوتان آن نواح جنگ نموده بقتل رسید - نامبرده

در ایامی (که پادشاه بر کاکا دکن مقامات داشت) بمنصب
چهار صدی و بخش دیگری و داروغگی عدالت بندر سورت به تیرل
دران حدود افتخار اندرخت - و گاهی بفوجداری نیاپور
دهاتیا سرکار سورت و لغتی بتعلقه داری بیرم گانو و چند
بفوجداری سرکار سورت گجرات مفتخر بوده از اصل و اضافه
بمنصب هفتصدی و خطاب شاه علی خان ناموری پذیرفت
و در وقت جهاندار شاه بجهت آنکه نزد محمد فرخ سیر
شناخته بود از منصب و جاگیر افتاد - سال اول جلوس محمد
فرخ سیر بحالی منصب معزز شده بفوجداری مندرس
مالوه معین گشت - سال دوم محمد شاهی چون نظام الملک
آصف جاه از مالوه اراده دکن تصمیم نمود بدلدھی او
پرداخته با شیخ نور الله برادر خردش در رفاتک خرد
برگرفت - او بداروغگی توپ خانه سرکار آن نوین بلند قدر
و برادرش بداروغگی احشام سومایه اعتبار اندرختند - و در
جنگ سید دلاور علی خان و عالم علی خان مصدر ترددات
شایان گردید - در مصاف اخیر چون کار بر اینها تنگ شد
برسم بهادران جانفشان پیدایه با گشته دقیقه از زد و خورد
مهمل نگذاشتند - شیخ نور الله دران نبرد مرد آزما بکار آمد
و شیخ محمد شاه - بجروح گشته از کار باز ماند - پس ازین
نامبرده بمنصب سه هزاری در هزار سوار و عطای علم

و نقاره بلند آوازه گردیده بخطاب شجاعت خان بلند نامی
 اندوخت - و بتقرر برگشته پیر و برش دیهات فتح آباد دهاررز
 صوبه خجسته بنیاد و هویلی پاتهری صوبه برار و سرکار بیجاگده
 کهرکون صوبه خاندیس از امتیاز پذیرفت - و پس ازان (که
 پیر و غیره محالات بجاگیر (اجه سلطان جی قرار یافت) او
 جاگیردار بالاپور و غیره محالات برار گردید - و زفته زفته بمنصب
 پنج هزاری و خطاب بهادری چهره عزت برافروخت - بعد
 فوت عضد الدوله در سنه (۱۱۴۳) هزار و یکصد و چهل و سه
 هجری به نیابت صوبه‌داری برار لوای ترقی برافروخت - ضبط
 و ربط عمادداری خوب داشت - مکاسداران مرهقه سر حساب بودند
 و چون دیوان خود را قید نموده بود بتحریک از مقاهیر
 بمذاومت برخاستند - رگه‌رگی بهونسله فوج فراهم آورده بر
 سر ایلیچپور آمد *

گویند خان مذکور دیوان لسان الغیب را همواره رو بردی
 خود داشته - و برای امور عظیمه بطریق تفاول کتاب مزبور را
 میدید - این مرتبه در جواب قال برآمد *
 * ای کیوتر نگران باش که شاهین آمد *

قرار داد که خود از شهر بر آمده بر سر مقهوران باید رفت
 تا حاصل مصراع مذکور متوجه او باشد - بچار کورهی بلاد^(۳)

شغالته بجنگ پیوست - و زن و خورد بهمان آمده نامبرده
زخم برداشته دستگیر خصم گردید - و بهمان جراحتها مطابق
سنه (۱۱۵۰) هزار و یکصد و پنجاه هجری بگلشن بقا
خرامید - صرف طعام بسیار داشت - هر روز از خاصه خود
خوانهای مقرری نوبت بغویم بجماعه داران می فرستاد
سوی آن بدر صد کس از مردم رطن از (که در رفقت بودند)
خوردن دو وقت بضابطه اهل پورب (که عبارت از دیار شرقی
شاهجهان آباد است) مقرر بود - پسرانش غلام محی الدین
شجاع خان - که بسروز جنگ مخاطب است - و اشرف خان
و اعظم خان و معظم خان - جاگیر قلیل از برگذنه پیر محال
ارث یافته بذوکری می پردازند *

* شهداد خان خورشکی *

عبد الرحیم نام - یزنه شمس خان اسم - که در فوجداری
(۲)
درآبه تتهه با سکهان (که دران هنگام هرکه از سران و سرداران
دوچار آنها شد دستخوش تازاج و غارت گشت) بکرات
و مرات عرصه نبرد بر آراست - و هر مرتبه فیروز جنگ آمد
و آخر سر در سر آن کرد - مشارایه مرد بی مایه و کم روزگار
بود - نام و نشانی نداشت - در عهد خلد نزل منصب
یانصدی و خطاب شهداد خانی یافته بهمراهی قطب الدین

(باب العین) [۷۱۲] (مآثر الامراء)

خان عم شمس خان در فوجدارچی جمو مصدر کار بود
چون خان مذکور بدست کروی مقهور گشته شد او تا رسیدن
حاکم دیگر دست و پای بحرکت آورده طرفه بر بهمت . و سرمایه
اندرخت . و دران وقت (که عبد الصمد خان دایر جنگ
بصاحب صوبگی لاهور تعیین کردند) بکم جمعیتی از عیسی
خان منج (که در عوض راه سر خود سری می افراشت)
توهم داشت . او خود را از قصبه قصور باشاره مهم غیبی
و قیصر بخت بیدار با جوق نمایان بر وقت رسانید . و بموافقت
و همی لوازم خدمت و یکجهتی بتقدیم آورد . پس از آن
بفوجدارچی لکھی جنگل پدایه شهرت و ناموزی برآمد *

و چون دایر جنگ از جانب عیسی خان منج (که در مابین
دو بار ستلج و آب پداه بانا و لافیری می گذرانید . و اطراف
و جوانب آن را بقهر و جبر فرد گرفته بود) دل پری
داشت بعد از مهم کوی مخدول او را بفوجدارچی درآبه
و مالش آن بیدادگر کسپل نمود . شهداد خان در فراهم آوردن
سپاه تیز دستی بکار برده چون سیاهی فالیز بهم آمد از لے زری
و کم مایگی (که مبادا سنگ تفرقه دران جمعیت افتد)
گرم و گیرا شتافته متصل آهاره عرصه کارزار برآراست . و چون
آن بومی بمیدان نبرد درآمد (می سهام و ضرب مصمام را
رونق دیگر بخشید . زر بندهای نوگرد آمده شهداد خان

پيدای فرار راه هزیمت سر کردند - عیسی خان از شتاب زدگی بدجلوی کرد - و تیز راند - هر دو سردار بیکدیگر در افتادند اگرچه از شمشیر آن بومی (که شهیدان خان بدست گرفت) انگشتانش از کار رفت اما بتیر جگر دوز افغانان (که در حواشی فیل ردیف خان مذکور بودند) آن نخوت کیش نقد جان هر باخت - سرش بریدند - و لشکرش را تالان زدند - و چون شهیدان خان بسبب جراحت خویش و تیمار زخم رسیدگان تیز پائی نمود پس از هفته برکوت او (که موطن و مسکن این قوم بدین نام شهرت دارد) شتافت - درین فرصت غارتگران اطراف (که هم ازان طایفه اند) بر اندوختهای او ریخته نقد را بردند جنس بدست مشارالیه افتاد - پارچه بلاهور فرستان - و لقمه بوطن (راند کرد) دلیر جنگ برآشفته جویده طلبیداشت و بپرس و جوی اموال مقتول درآورد - او ببهانه تازاج از خود بی سپر می کرد - کار بتعین محافظان کشید - او هم در مضافات هوایی دارا شکوه فروکش کرد - از فاقه کشی و بے چیزیی بقالان هرکرا دستش رسید بدستبرد بجان میرفت هرچند دلیر جنگ گار تازیها نمود و زهرچشم نگارش کرد اصلا پازری همت او بسستی نگرائید - و پای ثباتش از جای درنیامد - تا آنکه فوج خود را از تعلقه و جمعی را از وطن

بر خوانده نقاره نواخته راه قصور گرفت - نخست دلیر جنگ
مالش او بر سگالید - و پستر ببدانجامی آن بی برده خون را
باز داشت - و پیچ و تاجی خورده بعرفان پدر برون *
اتفاقا میر جملة (که پدای عتاب محمد فرخ سیر پادشاه
در آمده بلاهور اخراج یافته بون) بعد چندی طلب حضور
گشت - چون بر جرأت و جرات خان مزبور مطلع شده بود
بخواهش نزد خود خوانده بدار الخلافه همراه آردن - و وقت
ملازمت در پیشگاه خلافت زیاده بر آنچه بایست در باره او گفت
اما درین مرتبه محبتش بپادشاه در نگرفت - اعتبار و اعزاز
ت یافت - فتح البابی بخان مذکور هم روی فیادردن - و پس
از آن قطب الملک بنظر توجه تفقد فرمود - و بخوارش منصب
معتبر برنواخته بآردن خزانه بنگاله تعیین کرد - همان ایام
جهین خان خویشگی کشته شد - بعد ایصال خزانه پرتو
التفات و رعایت بر حالش ندافت - کارش بفقیر و فاقه کشید
در آن وقت هم رفقا را متفرق نکرد - چون امیر الامراء کشته شد
بار دیگر قطب الملک بگرم جوشی و عطای زر نقد مستمال
ساخت - و بعد از آن (که معامله او فرزنی شد) از خاندوران (که
رکن و کین سلطنت گردیده) بخار قتل عیسی خان منج (که
بتوسل او اشتهاز داشت) خائف بود - از شکر فی تائید و رسائی

اقبال خاندوران بدستگیری برخاست - و در عهد محمد شاه پادشاه از بازگاه جهانبانی باضافه نمایان و فوجداری هانسی حصار (که از قدیم الایام مفصده زار زور طلب است - و بانقلابات سلطنت غیر عملی محض شده بود) کامرا گردانید - خان شهابت نشان در نخستین و بیستین متمردان و قتل و اسر سرتابان آن ناحیه کمر سعی چسب بر بست - مشهور است که او تمام تصور را در حصار بکشتن داد - بسیاری از خویشان همقوم او در جنگ گدھی و زن و خورد روز و شب بکار آمدند اما قسمی نقش او نشست و رعب او در دلها جا کرد که در سوائف ایام کمتر نشان دهند - و چون از ضبط و ربط آن ولایت و پرداخت بحضور رسیده بیمن اعانت آن نوئین جوانمرد بمنصب شش هزاری و بالکمی چهارمردار هرتقی والا پایگاه اعتبار گشت - و در جنگ نادر شاه برفاقت آن نام آور ناموس پوست مردانه جان بر افشاند - پسرانش بمنصب عمده و جاگیرهای خوب در حالت تحریر کامیاب جمعیت اند *

* شجاع الدوله بهادر *

پور ابو المنصور خان - نام اصلی او میوزا جلال الدین خیدر است - پس از فوت پدر بدعالی نظم صوبه اردهه و اله آباد امتیاز اندرخته بندوبست آنجا چنانچه باید نمود - و در سنه (۱۱۷۰) هزار و یکصد و هفتاد هجری عماد الملک

مختصیله (که در احوالش نگارش یافته) فوج بهر تعلقه او
برد - و نامبرده از لکهنر برآمده تا میدان ساندی و پالی
(که سرحد صوبه اودهه است) پیش آمد - و جنگ سهلی
بمیان آمده بواسطت سعدالله خان پسر علی محمد خان
درهله بر پنج لک روپیه قدری نقد و تکه بوعده انفصال یافت
و در سنه (۱۱۷۳) هزار و یکصد و هفتاد و سه هجری حسب
استدعای نجیب خان درهله و دیگر افغانه (که پرگنات صوبه
دار الخلافه آن طرف گنگا متعلق بآنها بود - و مرهته بنابر
اشکال عبور گنگا گذر نمی توانست نمود - و در سنه (۱۱۷۱) هزار
و یکصد و هفتاد و یک هجری دقا سندهیه بندوبست فواحی
دار الخلافه نمود، اول از آب چمنا گذشته نجیب خان را
در سکر تال محصور نمود - و بعد انقضای دیورات گویند پندت
را با بیست هزار سوار از تهاکر درازه که متصل کوه است
از گنگا گذرانیده برای قاتل تعیین کرد (رفته پندت مزبور
را شکست فاحش داد سعدالله خان و دوندی خان و
حافظ رحمت خان) که بنابر رسم فوج مرهته بکوه کامیون
پناه برده بودند) آمده ملحق گشتند - و نجیب خان هم از
صوبت محاصره نجات اندرخت - از انجا (که جمعیت مرهته
افزود بود) از مال اندیشی حرف مصالحت بمیان آورد *

(۴) در [بعضی نسخه] مالی (۳) در [بعضی نسخه] شکر تال *

درین ضمن (که آمد آمد شاه درانی زبان زد شد - و در
سده هجری از کشته گردید - و شاه درانی در سکنندزه
چهارمی کرد) نامبرده باستصواب نجیب خان بعد استحکام
عهد و پیمان با ده هزار سوار رفته شاه را دید - و در جنگ
با سدا شیو بهار ^(۲) گردانات شایسته بتقدیم رسانیده مورد تحسین
گشت - و شاه وقت مراجعت بوطن سلطنت هندوستان
بنام سلطان عالی گهر (که درین ایام مسند جهانبانی بوجود
فائز الحرد از رونق دارد - و بخطاب شاه عالم بهادر بالسنه
که روم مشتهر) و وزارت بشجاع الدوله قرار داد - نامبرده
بصوبه ارده رسید عرصه داشت متضمن استدعای معارفت
به پیشگاه شاه عالم بهادر (که بعد فوت پدر عالی قدر عزیزالدین
پادشاه عالمگیر ثانی در سنه (۱۱۷۳) هزار یکصد و هفتاد
و سه هجری مابین صوبه بهار و بنگاله دیهیم خلافت را
بچلوس خود آراسته بود) ارسال داشت - و خود تا درهای
کرم ناسا باستقبال شتافته احراز ملازمت نمود - و چون
موجب خسرانی اواخر سنه (۱۱۷۴) هزار و یکصد و هفتاد
و چهار هجری در سواد جاجمیو رسیده چهارمی نمود
محالات انتربید (که عبارت از اماکن واقع مابین درهای گنگا
و جمناست - و از ده سال کم و بیش در تصرف مرهته بود)

عمل نشین پادشاهی گردید - و سال (۱۱۷۵) هزار و یکصد و هفتاد و پنج هجری النبیه ظفر طراز از دریای چینا گذشته نواح کاپی و قلعه جهانسی از کسان مرهقه برآمد - درین سال نامبرده بعنایم خلعت وزارت و مالی سرورید و قلمدان مرصع علم بلند رتبی برافراشت - پستو همراه پادشاه عزیمت صوبه بنگاله نمود - و از فوج اهل فرنگ (که دران نواح دست تسلط یافته بودند) شکست یافت - و پادشاه با کلاه پوشان ملاقات نمود - و شجاع الدوله بآباد رفته با اجتماع جمعیت پرداخت - و نوبت درم در نواح بگسر بمقابله اهل فرنگ پرداخت - و این بار هم شکست فاحش یافته اسباب بغارت داد - ناچار او پناه بحافظ رحمت خان برد و انواع خفت بحالش رسانید - و نظر بمال باقی مانده داشت - آخر تا دریای گنگ متصل فرخ آباد آمده باز بر سر احمد خان بتکش انداخت - او هم پهلو تهی کرد - نوبت سیوم باتفاق عماد الملک بهادر و ملهار راز هوامر کموعزیمت بحدال آنها چمت بست - آنها فوج قلیله در بر فرستادند جنگ سهله بمیان آمد - هوامر جانب کاپی و عماد الملک در تعلقه جات شتافتند - اهذبا با کلاه پوشان بدر صلح زده بنام وزارت قانع بون - و ساله چند بامدان اهل فرنگ به بندر بست مویدات خود پرداخت - و آنها را در آمدنی

آن در شهریک ساخت - سال (۱۱۸۸) یک هزار و یکصد و هشتاد و هشت هجری بمعارضت آنها بوسر حافظ رحمت خان روهله (که از رفقای علی محمد خان روهله بود - و پس از فوت او یازده از محالات متصرفه او در قبضه اقتدار خود داشته سر سرداری می افراخت) رفته ته تیغ درآورد و همان سال بظاہر عرض بیماریهای گوناگون از تماشاگاه هستی دیده درپوشید - پسر او (که در اوان تحریر بجای او در صوبه اردن است) ^(۲) میرزا امانی نام دارد - بمخطاب آصف الدوله مخاطب - اما اهل فونگ شریک غالب اند *

چون بتقریب شجاع الدوله نام احمد شاه درانی بزبان قلم گذشت تحریر پارک از اموال او ناگزیر خامه حقائق نوبس گردید - گویند در اصل از رفقای نادرشاه بود - و در سلک یسارلان او منسلک - آخرها منک باشی هم گشته - پس از شفقار شدن نادرشاه در تندهار و کابل عام اقتدار بر افراخت و سکه و خطبه بنام خود نمود - هفت بار بهندوستان آمد - اول ارادر سنه (۱۱۵۱) هزار و یکصد و یفجاه و یک هجری همراه نادرشاه - دوم سنه (۱۱۶۱) هزار و یکصد و شصت و یک هجری - که احمد شاه پادشاهزاده با امرا بمقابله شتافت و دران فبرد قمرالدین خان بگوا اجل نقد هستی در افراخت

و شاه درانی راه کابل و تغدهار گرفت - سیوم سنه (۱۱۶۳)

هزار و یکصد و شصت و دو هجری - و چهارم سنه (۱۱۶۵)

هزار و یکصد و شصت و پنج هجری - هر دو بار با معین الملک

جنگ واقع شده - نوبت اخیر معین الملک ملاقات کرده به نیابت

شاه در لاهور ماند - پنجم سنه (۱۱۷۰) هزار و یکصد و هفتاد

هجری - بشاه جهان آباد رسیده با عالم گیر ثانی ملاقات نمود

و دختر مرالدین برادر عالم گیر ثانی بعقد تیمور شاه پسر خود

در آردن - و به تنبیه سورجمل جات همت گماشت - و بعد در

وبا گام مراجعت برداشت - دران هنگام دختر فردوس آزماگاه

را با خود در سلک نکاح کشید - ششم در سنه (۱۱۷۳) هزار

و یکصد و هفتاد و سه هجری - دران نوبت دقا سدرهیه را قتل

ساخت - و در سکنده چهارونی کرد - و در سال دیگر سدا سپوزاد

مرف بهار را با فوج بسیار ته تیغ آردن - و بقندهار برگشت

هفتم در سنه (۱۱۷۵) هزار و یکصد و هفتاد و پنج هجری

دران بار قوم سکهه را تغبیه بواقعی رسانید - و نورالدین خان

درانی را (که از بنی اعمام اشرف الوزرا شاه ولی خان است)

پرسر سکنجیون و بده دار کشمیر تعیین کرد *

سکنجیون از قوم کتھری باشند کابل است - در ابتدا

متصدی اشرف الوزرا شاه ولی خان وزیر شاه درانی بود

یک مرتبه شاه درانی او را برای رسول زر از کابل نزد معین الملک

فرستاده بود - چون شاه درانی در سنه (۱۱۶۷) هزار و یکصد و شصت و هفت هجری عبد الله خان ایشک اقسایی را از کابل برای تسخیر کشمیر روانه کرد و او کشمیر را از صوبه دار جانب عالمگیر ثانی انتزاع نموده عبد الله خان مرنب خواجه کیچک^(۲) را با فرجه از افغانه نائب گذاشت درانی را بسکچیون مقرر کرد - و خود برگشت - بعد از چند سبکچیون سردار افغانه را کشت - و خواجه کیچک را اذل قید کرد - سپس از کشمیر بر آورد - و از عالمگیر ثانی بواسطت عماد الملک وزیر قدری زر فرستاده فرمان صوبه داری بتمام خود طلبید - و خطبه و سکه بنام عالمگیر ثانی کرد - و تمام صوبه را چه خالصه و چه جاگیرانک منسبداران ضبط نمود مشاعر آیه خوش روی متصف باوصاف شایسته قریب الاسلام بود جمیع مزارات بزرگان و باغات کشمیر را ترمیم نمود - و هر روز بعد فراغ از دیوان در صد کس مسلمین را در بروی خود الوان اطعمه می خوردند - و در هر ماهه دوازدهم و یازدهم طعام نیاز پخته بمردم تقسیم می نمود - و وارد و صادر را چه درویش و چه غیر آن در خزانه حال هر کس رعایت می کرد و در هر هفته یکبار مشاعره مقرر کرده بود - جمیع شعرای کشمیر حاضر میشدند - در آخر مجلس شیلانی می کشید *

(۲) در [اکثر نسخه] کوچک *

پس از رسیدن نورالدین خان دزان نواح سکنجیون فوجی را فرستاد . که شعاب جبال را مضبوط کرده بمدافعه قیام نمایند در انبیا بعد از حرب و ضرب بهیاز غالب آمدند . و کشامره را از شعاب جبال برداشته بسیاری را سر مشق تیغ جلالت ساختند . و در عقب آن بر سر شهر کشمیر شتافتند . سکنجیون با جمعی که همراه بودند صف آرا گردیدند . و صاحب المقدر در دست و پای زد . آخر کشامره تاب مقاومت نیاورد و هزیمت یافتند و سکنجیون با اهل رعایا دستگیر گردیدند . شاه درانی بعد فتح نورالدین خان را به نیابت کشمیر مامور ساخت *

• شجاع الملک امیر الامراء •

پنجمین پسر نظام الملک آصف جاه است . نام اصلی او میر محمد شریف . در حین حیات پدر بخانی و خطاب بمالک جنگ بهادر مباحی گردید . و در عمل صلاحیت جنگ بصوبه داری بهجاپور نامزد شد . و پس از چند عهده پیش برادر خود صلاحیت جنگ آمده بانضمام وکالت مطلقه دخیل مهمات خانگی او گشت . و چون سال (۱۱۷۲) هزار و یکصد و هفتاد و دو هجری نظام الدوله آصف جاه بذاتر علاقه ولی عهده (که از سابق بنام او مقرر بود) از برادر اراده ملاقات

(۲) نسخه [ب] شجاع الملک بهادر بسالت جنگ (۳) نسخه [ب ج]

اصلی او محمد شایر *

صلاحت جنگ نموده نزدیک رسیدن خود را پیش
صلاحت جنگ مصالحت ندیده از کارها پهلوتی کرده کمر
عزیمت بهمت صوبه متعلقه خود درجست . و هنگامی (که
آصف جاه مذکور بملاحظه حرکات غیر مربوط صلاحت جنگ
از جدائی گزیده بنابر اخذ پیشکشات جانب راج بندری
مضاف حیدرآباد نهضت نمود) باز خود را نزد صلاحت جنگ
رسانیده بدستور سابق محیط مقدمات گشت . (از آنجا که
آمدنی محالات بکمی گرائین . و طلب سپاه بیش از پیش
افزود) (نقای غرض آلود (که هر یک بذفع خود نظر بی دوخت)
بندربست متعذر دانسته گزاره گرفتند . و پس ازان (که صوبه داری
دکن بآصف جاه مذکور تعلق گرفت) چندی سررشته ظاهر داری
از کف رها کرده اندیشهای چند در چند بخاطر راه داد . چون
کار پیش رفت و اکثر محالات صوبه بیجاپور بتصرف
مرهته و حیدر علی خان نامی (که احوالش جداگانه بزبان
قلم گذشته) درآمد در حالت تحریر بر بعضی محالات سرکار
امتیاز گنده عرف ادونی و فیروز گنده را بچور قناعت دار
و بکج دار و مرزومی گذراند *

* حرف الصاد *

• صادق محمد خان هروي •

پسر محمد باقر هروي سمک - وزير قرا خان توکمان حاکم خراسان بود - که با شاه طهماسب بغي ورزیده - در بدایت حال (که وارد هند گشت) نوکر پیرام خان شده خدمت رکابداري يافتی - و از رشادتي که داشت در مدت که بمنصب پادشاهي افتخاراندرخت - پس از فوت پیرام خان ترقی کرده بپایه امارت بر آمد - هنگامی (که بعد فتح پنده عرش آشياني کشتي سواره علم معارفت بجونپور افرخت) صادق خان مامور شد که اردو را از راه خشکي بگذرهای مناسب عبور داده بآهستگي ببارد - اتفاقا لال خان نام فیل خاصه در گذر چوما فرو رفت - و ظاهر شد که صادق خان احتیاطی در گذراندن بجا نیارده - جاگیرش ضبط و از مجرا ^(۲) انواع بولایت ^(۲) گتیه بر آوردند - تا گزین فیل (که بدل آن فیل تواند شد) نیاره بکورنهن سرافراز نگرده - فی الحقیقت تعلیم خدمت شناسي بود - که در کار پادشاهان خود را از بزرگ

بعدا فصاحت بهمگي همت فرمان پذير گردن - او چند سے نشيب
و فراز روزگار پيموده سال بيستم بدرگاه پادشاهي (و آرد - و صد
فيل برسم جرمانه گذرانیده مورد عنایت شد - و بهرامت
ولایت گده از تغير رای سرجن اختصاص گرفت *

در سال بیست و دوم صادق محمد خان با امرای دیگر
به تذبیه راجه مددگر (که ثروت صوري و مکتب ظاهري
و مستحکمى جا و افزونی گرده تهور گزین را سرمایه نخوت
ساخته از شاهراه اطاعت قدم بیرون می گذاشت) تعیین شد
چون از حدود نورد گذشتی داستان اندرز در میان نهاد
آن شوریده سر بصرفجام جنگل بوی پرداخته متصل اوندچهه
با فرجه گران بکارزار پیوست - جنگم عظیم بمیان آمد - هوزل زاد
پسرش بعدم شتافته خود زخمی بدرز - صادق محمد خان از
دفور کاردانی زخمی اقامت دران حدود انداخت - ناگزیر
بعجز گرانیده سال بیست و سیوم بانفاق خان مذکور بملازمت
عوش آشیانی رسید - پس ازان اطاع صادق محمد خان
بولایت شرقي قرار گرفت *

چون مظفر خان را روزگار بدست اهل خلاف سپری کشید
و بیشتر بنگاله و بهار را شورش پروهان برگرفتند صادق محمد
خان بافرونی اخلاص و نیروی همت درست آویزشها نموده

برخی امکان حمله را از دستبرد آنها محفوظ نگاهداشت
 و در سال بیست و هفتم با خبیطه (که از گم نامان روس
 مغول در سپاه بدخشیان بصر می بود - و بهمراهی معصوم خان
 کابلی در شورش و فتنه افزایی کارهای نمایان کرده نامی بمردانگی
 بر آورد - و از بنگاله بیهار آمده بر عیبت آزاری دست بر کشاد)
 صادق محمد خان در پتنه جنگ کرده غالب آمد - و سرش
 بریده بحضور فرستان - و چون وزیر خان در مقابل قتلوی کرزانی
 (که بر اردیسه چیرگی یافته) در حدود بردوان برنشست
 و بدستان سرائی از کار پیش نمیرفت در سال بیست و نهم
 صادق محمد خان بدر پیوسته کاربرد معامله دانی گردید
 قتل را پای شکیمپ از جا شده باز دیده کام برگرفت - و امرا
 تکامشی نمودند - و او با سیمه سری در آمده پیغام مصالحه
 نمود - و برادر زاده خود را با فیلان گزیده در آن حضور ساخت
 امرا اردیسه بار باز گذاشتند - صادق محمد خان باقطاع
 خود پتنه باز گردید - و چون شهباز خان بناکامی از ملک
 بهائی برگشت - و تیواداران بهار بکومک تعیین بنگاله شدند
 میان او و شهباز خان صحبت در نگرفت - از آنجا (که یک کار
 بدو سردار مخالف منتج برهمی ست) خواجه سلیمان
 فامی از حضور نامزد شد - که هر که ازین دو سردار کار آن ولایت

بعهدا خون گيرد ديگرى بهار برگردد - در سال سيم
 صادق محمد خان بر ذمه خون گرفت - و در همين سال بے طلب
 برسم ايانغار بحضور رسيد - و باز نيافت - و چون شهباز خان بحکم
 والا از بهار به بنگاله برگريد صادق محمد خان بحضور رسيد
 حکومت ملتان يافت - چون در شانيدان تيراه را (که کوهستانى ست
 شرقى پشاور سي و دو کوه طول و درازده عرض بنگاه افرودى
 و اردک زئي) پناه گاه خود ساخته شورش افروند صادق محمد
 خان در سال سي و سيوم بمالش آنها تعين گشت - و به نيروى
 شجاعت و حسن تدبير آن قوم مرز نشين را نوعى ايل ساخت
 که متعهد روانى راه خيبر شده ملا ابراهيم را (که جلاله او را
 بجای پدر مي شمرد) بدست آوردند - جلاله را اعتماد بر آنها
 نمانده آوارا توران ديار گرديد - چون زين خان کوکه (که سوان
 و بجزر را لخته انتظام داده) بحضور شتافت صادق
 محمد خان در همين سال از تيراه بفرمان پذير ساختن باقى
 سرکشان آن نواحى مامور گرديد - و در سال سي و هشتم (که
 شاهزاده سلطان مراد از مالوه بايالت گجرات نامزد گشت)
 چون از اسمعيل قلي خان امر وکالت شاهزاده پشايستگي
 سرانجام نمي گرفت صادق محمد خان باناليقي رخصت
 يافت - و در سال چهارم (که شاهزاده بتسخير دکن مامور
 شد - و شاهرخ ميرزا با شهباز خان و خانخانان کومکي گشت) -

میان صادق محمد خان و شهباز خان همان صحبتها رو داد
و از دیرین کینه بنگر هوش یکدیگر کشید . اگرچه در سنه
(۱۰۰۴) هزار و چهارم احمد نگر را گرد گرفتند و قلعه نشیقان
از کم آذوقه و بی اتفاقی نیروی تحصن نداشتند اما از دوری
و بی دروایی امرا چاند بی بی باستحکام کوشید . و آخر کار
بسیست پیمانها آشتی نموده برخاستند . شاهزاده با امرا
راه سپر برار گشت . و صادق محمد خان پاسبانی سرحد بر خود
گرفته در مهر بنگاه ساخت *

در سر آغاز سال چهل و یکم بمنصب پنج هزاری سر بر افرامی
و در همین سال بر سر اوز خان (که شورش افزائی داشت)
فوجی فرستاده بر شکست . و غنیمت فراوان اندوخت . چون
خداوند خان دکنی جمعی از امرای دکن با خود متفق ساخته
نخست می فروخت صادق محمد خان با هنگ بیکار برآمده
چپقلشهای مردانه نمود . و اوقاب نیارنده بسیاری را بکشتن
داده هزینه درزید . و چون شاهزاده از یتاق داری بوز
لختی را پرداخته شش گروهی بالاپور سنه (۱۰۰۴) هزار و چهار
هجری سال چهل و یکم طرح معموره انداخته بشاهپور
موسوم گردانید و خانخانان و میرزا شاهرخ طلب حضور شدند
سپاه آذوقه و ملک آبادی بی شرکت غیره بصادق
محمد خان تعلق گرفت . در آغاز سال چهل و دوم سنه